

شرق

روزنامه

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۱۲ بهمن ۱۴۰۰ • ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۴۴۳ • ۱ فوریه ۲۰۲۲

سال نوزدهم • شماره ۴۲۱۰ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۸ • اذان مغرب ۱۷:۵۱

اذان صبح فردا ۵:۳۸ • طلوع آفتاب ۷:۰۴

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فرو

نور نوشت



توزیع کمک‌های مردمی در بین سیل‌زدگان کرمان. / عکس: محمد رفیعی‌موجد، تسنیم

یاد -۳-

از راه و رفته و رفتار

فهمیدم دکتر غلامرضا میرسپاسی را دوست دارم... و زمانی که روان‌پزشک شدم، عشق به استاد غلامرضا میرسپاسی را درک کردم. این‌طور بود که با رشد من، بابارضای مهربانم وجه دیگری هم برایم پیدا کرد؛ استاد غلامرضا میرسپاسی.

همواره از او آموختم، حتی تا آخرین لحظات، که چگونه می‌شود مردم‌دار بود و خاکی و امید داشت و عشق ورزید و برای زندگی بهتر مردم مبارزه کرد.

امروز بار سنگینی را بر روی دوشم احساس می‌کنم. او نیست و من به اندازه او قوی نیستم تا تجلی نام و خاطره او باشم، چنانکه شایسته‌اش بود. نام نیکش، شخصیت کم‌نظیرش، محبتش به دوستان و شاگردانش، همواره مایه افتخار و سربلندی من بود و امروز روز وداع است با روح بزرگ نازنین‌مردی که ۴۰ سال، با جان و دل، خودش را وقف خدمت به مردم



دکتر زهرا میرسپاسی*

استاد دکتر غلامرضا میرسپاسی را من ابتدا به‌عنوان پدر نازنینم درک کردم، بابارضای مهربانم که از کودکی الگوی من بود و همیشه آرزو داشتم مثل او باشم، مهربان، حامی، بااخلاق و صادق...

یادم است روزی که پزشکی قبول شدم، با خنده به من گفتند «از امروز قرار است در مطب من بنشیني» و من همواره چشمانم، دوخته به چشمان مهربانش که برق رضایت را در آن ببینم. تا قبل از آنکه پزشک شوم، پدرم را می‌پرستیدم، مانند هر دختری که عاشقانه پدرش را دوست دارد. روزی که پزشک شدم،

یاد -۴-

ماندن آن سوی رفتن

جدی، منظم، منصف، درستکار بودند. رفتارشان با همه، از خدمه، بیمار، پرستاران، دانشجو، دستیار و همکار، ممتاز و بی‌نقص بود، ایشان طبق آنچه آموخته بودند، رفتار می‌کردند و همه فرصت داشتند از ایشان بیاموزند و همین شاید بالاتر از اعتبار علمی‌شان بود؛ اینکه او برای همه و در هر حدی می‌توانست استاد باشد و بماند حتی وقتی سال‌های دراز از کلاس درس گذشته باشد. وقتی شرایط سلطه طالبان بر افغانستان اتفاق افتاد، بیش از همه کنجکاو رفتار احمد مسعود، پسر احمدشاه مسعود بودم و بارها فیلم‌های کودکی او را می‌دیدم و نیز به آتهایی که خاطراتش از پدر بود و نقشی که در پرورش او داشت.

برای من بسیار جالب بود که فرزندی که از ۱۲سالگی، پدر را از دست دهد و چنان با او همانندسازی کند که بعد از ۲۴ سال بخواهد چون او و در راه از‌راه‌ش‌ای و او برای وطن خطر کند و نشان دهد از پدر چه آموخته. شاید مهم‌ترین کار پدرقهرمانش، پروردن چنان فرزندی بود. گاه سایه سنگین نسل قبل، سراسر اجبار و اکراه است و گاه طلب و اشتیاق که از مسیر همانندسازی مثبت با الگوی موافق می‌گذرد. پدر او از بنیان‌گذاران روان‌پزشکی در ایران بود و



شکوفه موسوی
روان‌پزشک

مطلب را می‌توان در کتاب خواند اما درس را باید از استاد آموخت و او چنین استادی بود و در آسمان روزبه ما ستاره‌ای درخشان، از همان‌هایی که بر همه می‌تابند و صدها چون من او را ستاره متعلق به خود می‌دانند. تمام دیروز طوری که شایسته او بود، مراسم یادمان او، در مکانی خاص بلکه در تمام وجودمان بر پا بود، از او نوشتیم، در مورد او با هم حرف زدیم و بسیاری از ما با هم گفتیم که دیدن او باعث شد که روان‌پزشکی را انتخاب کنیم. دیروز تجربه‌ای مشترک داشتیم؛ همه می‌پنداشتند که رابطه‌ای خاص با او داشته‌اند و همین ویژگی انسان‌های بزرگ است که از بخشش، نه کاستی بل فرونی می‌یابند. اولین جلسه درسش را بعد از نزدیک چهار دهه در کلاس درس روزبه به خوبی به یاد دارم و از آن موقع تا هروقت دیدمشان، رفتاری درست و محترمانه و ممتاز با همه داشته‌اند. بسیار

یاد -۱-

به یاد دکتر غلامرضا میرسپاسی

مرگ چنین خواجه نه کاریست خرد



احمد جلیلی*

شد؛ دکتر محمدحسین و دکتر غلامرضا میرسپاسی، جاودان‌یاد دکتر غلامرضا میرسپاسی راه پدر را برگزید و روان‌پزشکی را در انگلیس آموخت و عمری پرپار را در خدمت دانشگاه تهران، انجمن علمی روان‌پزشکان ایران و همه نهادهای وابسته به بهداشت روانی گذراند و اکنون، بی‌هنگام رخت به سربایی دیگر کشید. او یکی از مظاهر علم، اخلاق، سخت‌کوشی و خدمت به مردم ایران بود. سعی در ارتقای بهداشت روانی و آموزش پزشکی و تربیت نسل‌های پی‌درپی برای او دغدغه‌ای جدی و وقفه‌ناپذیر بود. او انسانی فرهیخته، خوش‌خلق و عالمی توانمند بود که پایبندی به «اصول» برایش محور و اساس فعالیت‌های علمی بود. یکی از فرزندان او، دکتر زهرا میرسپاسی، هم راه پدر و عالمی توانمند بود که پایبندی به «اصول» برایش نیای خود را برگزید و استاد دانشگاه علوم پزشکی

تهران در رشته روان‌پزشکی است و بدین‌سان بیمارستان روزبه از ابتدای تاکنون با نام «میرسپاسی» آراسته شده است.

من این اقبال را داشته‌ام که از ابتدای حضور استاد دکتر غلامرضا میرسپاسی در گروه روان‌پزشکی دانشگاه تهران و بعد در انجمن علمی روان‌پزشکان ایران با او همکاری نزدیک داشته باشم و از او بسیار آموخته و از مصاحبت دلپذیرش بهره برده‌ام. فرصتی است که در اینجا به همه سوگواران، به‌خصوص همسر گرامی او، فرزندان عزیز و خواهر و برادر گرامی‌اش و بیماران و درماندگان و همکاران و دوستان او سوگ‌یاد گفته و برای همه صبر و برای او آرامش آرزو کنم.

*روان‌پزشک

رئیس اسبق انجمن علمی روان‌پزشکان ایران



به اروپا رفته بود و به دانش نوین پزشکی آراسته شده بود و پس از بازگشت به ایران، با توان بسیار و دیدی بلند، فعلاانه در ساختار بنیاد توانمند پزشکی

و روان‌پزشکی ایران شرکت کرده و در آن سهمی

عظیم داشت. از برکت وجود استاد میرسپاسی

پزشکان و دانشمندان بزرگی خوشه‌چینی کردند

و دو فرزند فرهیخته پزشک هم سهم ایران عزیز

یاد -۵-

الگوی کم‌نظیر تعهد حرفه‌ای



همایون امینی*

مطابق آموزه‌های اخلاقی، پزشک به صورت عام و روان‌پزشک به صورت خاص در فرایند رشد حرفه‌ای خود باید تلاش کند تا برخی ویژگی‌ها را در اندیشه، گفتار و کردار خود پرورش دهد و نهادهی‌ه کند. تأمل و بازاندیشی مستمر، به‌روز نگه‌داشتن دانش و مهارت خود در حداکثر ممکن و مقذور، برقراری رابطه مؤثر و سازنده توأم با احترام با بیمار و همکار، وقت‌شناسی و نظم، نوع‌دوستی، یکپارچگی گفتار و کردار، مؤثرترین راه برای رسیدن به این مهم داشتن الگوهای عملی متخلق به همه صفات فوق و ارتباط نزدیک و مستمر با آنان است. بدون‌تردید، استاد دکتر غلامرضا میرسپاسی به گناه جامعه روان‌پزشکی یکی از این الگوهای کم‌نظیر بودند. در دانش نظری روزآمد و در مهارت‌های بالینی به حد اعلا ورزیده، در ارتباطات انسانی و محترمانه با بیماران سرآمد و برای بیماران خود مرمه و محرمی بی‌بدیل بودند. مطمئنم که هیچ‌یک از شاگردان او به یاد ندارند بیماری را با ضمیر دوم شخص مفرد مورد خطاب قرار داده یا با ورود بیمار از جا برخاسته باشند. برای حضور در برنامه‌های آموزشی و درمانی نظم و دقتی مثال‌زدنی داشتند. در عین پیروی از اصول به غایت انعطاف‌پذیر بودند. در یک جمله، استاد میرسپاسی تبلور علم، اخلاق، نجابت و ادب در جامعه روان‌پزشکی محسوب می‌شدند.

یادشان گرامی و راهشان جاودان.

*روان‌پزشک

و استاد دانشگاه علوم پزشکی تهران

یاد -۲-

در سوگ چهره ماندگار

روان‌پزشکی



فرید فدایی*

• دکتر غلامرضا میرسپاسی در ۱۴۰۰/۱۱/۱۰ دنیا را ترک کرد. از فقدان او بسیار متأثرم. خاطرات ۴۰ سال آشنایی با او، از زمان شاگردی تا هنگامی که افتخار همکاری و دوستی با او را یافتم، لحظه‌ای مرا رها نمی‌کند. ۴۰ سال او را می‌شناختم؛ حداقل هر هفته او را می‌دیدم و هر بار چیزی می‌آموختم. او بخشی از سال‌های زندگی من بود.

۴۰ سال بیش رفت که من لاف می‌زنم کز چاکران پیر مغان کمترین منم.

ویژگی‌های مثبت او چنان است که وصف آن در این مجال نمی‌گنجد، اما برخی ویژگی‌های او را به اختصار نقل می‌کنم.

آموزش او به دانشجویان و دستیاران به درس و ساعات کلاس منحصر نبود. مظهر پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک بود. در سفر و حضر، سر میز غذا و در مجلس دوستانه همیشه چیزی برای آموختن به دیگران داشت. حتی سکوت و سکون او نیز نکته‌ها داشت و آموختنی بود. به گفته سعدی: «طریق عشق به گفتن نمی‌توان آموخت».

بیماران خود را دوست داشت و به شاگردان خود نیز این نکته حیاتی را می‌آموخت. به جوان‌ترها برای پیشرفت کمک می‌کرد و از پیشرفت دیگران خوشحال می‌شد. در دوره دستبازی پزشکی، سال‌ها شاگرد او بودم. گرچه بعدها سال‌های طولانی، چه در هیئت‌های ممتهنه گواهی‌نامه و دانشنامه روان‌پزشکی و چه در هیئت‌مدیره انجمن علمی روان‌پزشکان ایران، افتخار همراهی او را داشتم، اما فراتر از آن شاگردی او را افتخاری بزرگ دانسته‌ام.

همیشه مستند صحبت می‌کرد؛ نه‌فقط درباره امور علمی، بلکه در مسائل روزمره نیز چنین بود. اگر چیزی را تعهد می‌کرد، آن را انجام می‌داد و چنین بود که سخن او در شاگردان و همکاران او می‌گرفت: «عالمی را که گفت باشد و بس/ سخن او نگیرد اندر کسی». وجود او در این «صعب روز بوالعجب کار و پریشان عالم» باعث آرامش بود. از ایران و ایرانی با احترام یاد می‌کرد. حتی یک بار هم نشنیدیم که از «رخت سفر به دیار بیگانه بر بستن» و «طاووس علین شدن» صحبت کند. در همین‌جا بدون آنکه منتهی بر کسی بگذارد، ماند و کارها کرد کارستان. از مصادیق ایران‌دوستی او آنکه زمانی در یک مجله روان‌پزشکی انگلیسی‌زبان در مطلبی عنوان جعلی



«خلیج عربی» به کار رفته بود. دکتر میرسپاسی در رد این عنوان و در حقانیت نام «خلیج فارس» مقاله‌ای جامع و مستند نوشته که در همان مجله منتشر و اسباب شادی دوستداران حقیقت شد.

دکتر میرسپاسی به ما آموخت که می‌توان در ایران عمری را در راه روان‌پزشکی صرف کرد و به پاداش آن که تحسین عالمان و امتنان شاگردان و دعای بیماران است، دست یافت. جزء کسانی است که یادگاری در این دنیا به جای می‌گذارند، «تا بدانند این خادوندان ملک/ کز بسی خلق است دنیا یادگار». او ما را به جهان زیبایی که در آن علم، ادب و اخلاق همیا به پیش می‌روند، رهنمون شد. او نور مهتابی بود که در ویرانه افتاده بود. شاید این آیات پژمان بختیاری مصداق حال او و پیامی به همه ما باشد:

اگر ایران به جز ویران‌سرا نیست، من این ویران‌سرا را دوست دارم

اگر آب و هوایش دلنشین نیست، من این آب و هوا را دوست دارم

اگر آلوده دامانید، اگر پاک، من ای مردم، شما را دوست دارم.

*روان‌پزشک و عضو هیئت علمی بازنشسته دانشگاه علوم بهزیستی

اتفاق



ایندین اکسپرس: دولت بلژیک از هفتم فوریه طراحی گذرنامه‌های این کشور را تغییر خواهد داد و تصویر شخصیت‌های کارتونی مشهور بلژیکی مانند «تن» را بر روی صفحات آن چاپ خواهد کرد. راکت مشهور «تن»، «کاپیتان هادوک» و «اسمورف‌ها» ازجمله عناصر و شخصیت‌های کارتونی هستند که در گذرنامه‌های جدید بلژیک به تصویر کشیده خواهند شد.



آسوشیتدپرس: رئیس‌جمهوری بلاروس خود را «دیکتاتور» نامیده و به فعالان ایوزیسیون در تبعید توصیه کرد که «زانو بزنند». لوکاشنکو در پاسخ به این سؤال که دیدگاهش نسبت به «ماهیت دموکراسی بلاروس» چیست، به شوخی گفت: من دیکتاتور هستم و فهم دموکراسی برایم دشوار است! پیشنهادم به شما این است که به خانه بازگشته، اظهار پشیمانی و ندامت کرده و زانو بزنید.



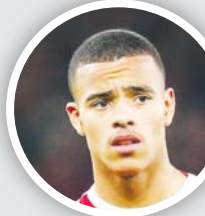
کیودو: نخست‌وزیر انگلیس سفر خود را به ژاپن که قرار بود اواسط فوریه ۲۰۲۲ انجام شود، لغو کرد. خبرگزاری کیودو دوشنبه از قول چند منبع دولتی توکیو گزارش کرد: هیروزاگو ماتسوسونو، دبیر کابینه ژاپن، گزارش‌ها درباره این را که بوریس جانسون، نخست‌وزیر انگلیس، قرار است به ژاپن بیاید، رد کرد. دلیل این تصمیم هنوز اعلام نشده.



رویترز: منابع مطلع گزارش دادند دادگاه حاکمان نظامی ترور بایدن روبه‌روست. اسکاوت مریم اهل کانزاس گفته بود که در مأموریتی از جانب خدا به واشنگتن سفر کرده و می‌خواهد «سر مار» (بایدن) را قطع کند. او در مصاحبه‌ای با این عامل سرویس مخفی مدعی شد که می‌خواسته به کاخ سفید برود تا پیامی به بایدن بدهد.



راشاتودی: یک مرد اهل کانزاس با اتهام تهدید به ترور بایدن روبه‌روست. اسکاوت مریم اهل کانزاس گفته بود که در مأموریتی از جانب خدا به واشنگتن سفر کرده و می‌خواهد «سر مار» (بایدن) را قطع کند. او در مصاحبه‌ای با این عامل سرویس مخفی مدعی شد که می‌خواسته به کاخ سفید برود تا پیامی به بایدن بدهد.



بی‌بی‌سی: میسون گرین‌وود، بازیکن منچستر یونایتد، به اتهام تجاوز به یک زن و آزارسانی دستگیر شد. او تاکنون واکنشی نسبت به این اتهامات که در شبکه‌های اجتماعی به او وارد شده نداشته؛ اما باشگاه گفته این بازیکن تا اطلاع ثانوی اجازه تمرین ندارد. به‌تازگی شریک زندگی او تصویری از اعمال خشونت‌گرین‌وود علیه خودش منتشر کرده بود.